

آینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۵
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۹

۲۱۹

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

سیدعلی میرافضلی | والتر برونو هنینگ / سید احمد رضا قائم مقامی | امید حسینی نژاد | مجید جلیسه
حبیب الرحمن شروانی / شیوا امیرهدایی | آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی | کمال الدین دعایی | میلاد بیگدلو
حیدر عیوضی | علی راد | اصغر ارشاد سربابی | منوچهر فروزنده فرد | محمّد جوکار باصری | مهدی مهریزی
محمد هادی توکلی | رضا استادی | سیدعلی کاشفی خوانساری | سعید مهدوی فر | جویا جهاًنبخش
فرهاد طاهری | رسول جعفریان

فهرست شاعران سفینه رباعیات استانبول: دستنویس شماره ۱۲۰۳ کتابخانه دانشگاه استانبول
| دو خطا در روایات عربی در باب مانویّت | خراسانیات (۹): تحفه ای گرانقدر از میراث گمشده صاحب بن
عباد در نیشابور قرن چهارم قمری | چاپ نوشت (۲۴): رسانه چاپ و بازآرایی منازعات فرقه ای در شبه قاره
هند؛ مطالعه موردی تحفه اثناعشریه، صوارم الالهیات و حسام الإسلام | مطالعات زبان و ادب فارسی در
شبه قاره (۳): قصاید مطهر | یادداشت های لغوی و ادبی (۸): درباره «ایش» و «ایش شاء الله» و «ایشالا»
| اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر: مقاله نهم، اشعار نویافته از ابراهیم
پورداوود | مجموعه های ویراسته در نشر دانشگاهی: راهنمای جامع گونه ها | قطعه ای از تاریخ ترجمه
عربی به فارسی | آینه های شکسته (۱۴): «مُسَوِّمین» (آل عمران: ۱۲۵) در ترجمه های قرآن؛ رویکرد ریشه
شناختی در برابر داستان سرایی | طومار (۱۶): نردبان شکسته (۹): تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ
نقد و بررسی کتاب مجمع النوادر (کتابی از میراث داستانی شبه قاره) | درباره «نگاهی به واژگان لغت
فرس» | نقدی بر مقاله «امامت و ولایت در محقق ترجمه ای جدید از قرآن کریم» | نگاهی تحلیلی به
کتاب موسوعة المباحث الاصولية و ادلتها | بررسی انتقادی «سیدرضی لاریجانی و مکتب عرفانی تهران»
| کتابشناسی جامع آیت الله رضا استادی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ حسرت تمدنی و ایدئولوژی احیا در یک منظومه فارسی شبه قاره

Ayeneh-ye-

Pazhoohesh

Vol.37, No.3

Aug - Sep 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

219

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture



پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش

Jap.isca.ac.ir

مطالعات زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره (۳)

قصاید مطهر^۱

حبیب‌الرحمن شروانی

پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی | ترجمه شیوا امیرهدایی

| ۱۵۰ - ۱۲۳ |

چکیده: مقاله حاضر ترجمه و تلخیصی است از دو مقاله حبیب‌الرحمن شروانی با عنوان «قصاید مطهر» که در مجله معارف (۱۹۳۵ م) منتشر شده است. نویسنده به معرفی نسخه‌ای خطی از قصاید شاعر فارسی‌گوی هندی، مطهر (متوفی حدود ۷۹۰ ق) می‌پردازد که در لکهنو و دانشگاه اسلامی علیگر کشف شده است. نسخه متعلق به سده نهم هجری، مشتمل بر هفتاد قصیده، ترکیب‌بندها و مسطه‌هایی است که اشعار کامل و نسبتاً صحیحی را ارائه می‌دهد. نگارنده با استناد به تذکرها و خود اشعار، اطلاعاتی از زندگی مطهر به دست می‌دهد: او از مقربان فیروزشاه تغلق، دارای جاگیر، از عالم و مدرّس و مرید خاص شیخ نصیرالدین چراغ دهلوی بود. اشعار مطهر از نظر قدرت طبع، روانی کلام، بلندی خیال و بی‌تکلفی ستوده شده است و با شاعرانی چون سعدی، خاقانی و امیرخسرو مقایسه شده است. همچنین نویسنده به جزئیات زندگی روزمره، مسائل مالی، درگیری با مخالفان دینی، توصیف اسب، شراب، طبیعت و مضامین فلسفی و اخلاقی در شعر مطهر می‌پردازد. در بخش دوم مقاله، نکاتی تازه درباره سن شاعر (حدود ۷۱۶ تا ۷۹۰ ق)، درخواست انتقال جاگیر به فرزندان، هندوستانی‌بودن او و نیز مرثیه‌هایش بر شیخ چراغ دهلوی و شمس‌الدین بررسی شده است. این مقاله نشان می‌دهد که مطهر شاعری توانا و کم‌شناخته از دوره پیش از تیموری است که شایستگی بازشناسی و مطالعه دارد.

کلیدواژه‌ها: مطهر کزه، قصاید فارسی، شعر هندوستان، فیروزشاه تغلق.

Persian Language and Literary Studies in the Indian Subcontinent (3): The Qaṣīdas of Muṭahhar
Habib al-Rahman Sherwani
Translated by Shiva Amirhodaei

Abstract: This article is an abridged translation of two studies by Habib al-Rahman Sherwani entitled “Qaṣā'id-i Muṭahhar,” originally published in the journal *Ma'arif* in 1935. The author introduces a manuscript containing the qaṣīdas of Muṭahhar (d. ca. 790 AH), an Indian poet who wrote in Persian, copies of which were discovered in Lucknow and at Aligarh Muslim University. Dating from the ninth century AH, the manuscript comprises seventy qaṣīdas, together with *tarkīb-bands* and *musammats*, and preserves a relatively complete and reliable corpus of the poet's works. Drawing on biographical anthologies (*tadhkiras*) and Muṭahhar's own poetry, the author reconstructs aspects of his life. Muṭahhar was a court intimate of Firūz Shāh Tughluq, held a *jāgīr*, was a scholar and teacher, and was a devoted disciple of Shaykh Naṣir al-Dīn Chirāgh-i Dihlawī. His poetry is praised for its creative power, fluency, imaginative elevation, and unaffected style, and is compared with the works of such poets as Sa'dī, Khāqānī, and Amīr Khusraw. The author also examines Muṭahhar's treatment of everyday life, financial concerns, conflicts with religious opponents, and descriptions of horses, wine, and nature, as well as the philosophical and ethical themes found in his poetry. The second part of the article offers new observations concerning the poet's lifespan (ca. 716–790 AH), his request that his *jāgīr* be transferred to his children, his Indian origin, and his elegies for Shaykh Chirāgh-i Dihlawī and Shams al-Dīn. The study demonstrates that Muṭahhar was an accomplished yet little-known poet of the pre-Timurid period whose works merit renewed recognition and scholarly attention.

Keywords: Muṭahhar Kara, Persian qaṣīdas, Persian poetry in India, Firūz Shāh Tughluq.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از مقاله «قصائد مطهر» تألیف حبیب‌الرحمن شروانی که در دو بخش در مجله معارف منتشر شده است. بخش اول جلد ۳۶، جولای - دسامبر ۱۹۳۵ م، ص ۴۰ - ۶۰؛ بخش دوم با عنوان «قصائد مطهر» (نظر مکرر)، جلد ۳۶، آگوست ۱۹۳۵ م، ص ۱۲۳ - ۱۳۸.

۱۲۳
آینه پژوهش | ۲۱۹
سال ۳۷ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

یکی از شاعران شبه‌قاره در سدهٔ هشتم که با وجود اهمیتی که دارد، کمتر بدان توجه شده، مطهر کژه است که اشعاری از او باقی مانده و حدود سی سال پیش در هند آن اشعار گردآوری و در قالب دیوانی منتشر شد. مطهر از شاعرانی است که نسبتاً دیر کشف، شناسایی و معرفی شد. از دلایل این موضوع می‌توان به عدم وجود نسخه‌های کامل و سالم از دیوانش، حضور بسیار کم‌رنگ در تذکرها و حتی بی‌دقتی برخی تذکره‌نویسان در ثبت و ضبط اسم او اشاره کرد. از سال ۱۹۳۶ که اشعارش در شبه‌قاره کشف شد، برخی محققان آنجا مقالاتی در معرفی و تحلیل اشعار او به زبان اردو نوشتند که سهم عمده‌ای در شناخت او داشتند. با وجود اهمیتی که مطهر در تاریخ ادب فارسی در شبه‌قاره به‌ویژه در دورهٔ تغلقیان دارد، در ایران کمتر کسی او را می‌شناسد و حتی پس از چاپ اشعار او که البته به لحاظ کیفیت تصحیح، تعریف چندانی ندارد، باز هم شناخت زیادی از او حاصل نشد و این دیوان حتی در دسترس محققان زیادی قرار نگرفت. بنابراین نگارنده با گردآوری تحقیقات مربوط به این شاعر که به زبان اردو نوشته شده‌اند و ترجمهٔ آنها به زبان فارسی، سعی در معرفی این شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره به علاقه‌مندان و نیز بازایی جایگاه او در میان محققان معاصر شبه‌قاره دارد. در این شماره یکی از این مقالات که در دو بخش در یکی از نشریات هند چاپ شده بود، ترجمه و منتشر می‌شود؛ در شماره‌های بعد سایر مقالات ترجمه و در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. اما برای مخاطبان احتمالی این مقاله که شاید شناختی از اشعار او ندارند، چند سطر دربارهٔ محتوا و سبک اشعار او در اینجا می‌نویسم.

مطهر شاعر فارسی‌گوی هند در دورهٔ سلطان فیروزشاه تغلق (۷۵۲-۷۹۰ ق) است. دیوان او از منابع دست‌اول برای شناخت اواخر دورهٔ تغلقیان در شبه‌قاره به شمار می‌رود. اشعار او که عمدتاً قصیده است، از نظر سبکی به سبک عراقی نزدیک است: زبانی روان، استوار، نسبتاً خالی از تکلف‌های سنگین سبک خراسانی، با این وجود نه‌چندان ساده و بی‌پیرایه مثل سبک هندی بعدی. عمده موضوعات دیوان مطهر شامل مدح فیروزشاه تغلق، توصیف معماری و شهرسازی و مضامین دینی و صوفیانه است. از لحاظ زبانی و بیانی تصویرسازی با استفاده از عناصر طبیعی مثل آب روان، باغ و گل، ماه و خورشید، ابر و باران، اغراق مدحی به سبک قصیده‌سرایان کلاسیک و استفاده از تلمیحات به شخصیت‌های اساطیری و تاریخی (جمشید، سکندر، انوشیروان، کسری) برای تشبیه و ترفیع مقام ممدوح بسیار چشمگیر است. ارزش و اهمیت دیوان مطهر بیشتر از این لحاظ که منبع تاریخی دست‌اول برای دورهٔ فیروزشاه تغلق و هم‌عصران اوست و نیز مکمل منابع تاریخی مانند تواریخ ضیاءالدین برنی و شمس

سراج عفیف است و بسیاری از جزئیات معماری و مراسم درباری تنها در اشعار مطهر آمده و از طرفی نمونه‌ای از شعر فارسی در هند پیش از نفوذ سبک هندی و نشان‌دهنده تداوم سنت قصیده سرایی به سبک عراقی در شبه قاره است، بسیار قابل توجه است. اگر بخواهیم اشعار مطهر را از لحاظ ادبی ارزیابی کنیم، باید بگوییم اشعار مطهر در برابر بزرگان قصیده سرایی مانند خاقانی یا انوری دارای نوآوری زبانی و بلاغی چشمگیری نیست، ابداعات خیالی کمتری دارد و بیشتر بر استواری، روانی و رسایی تأکید می‌کند. با وجود این، همین ویژگی به اشعار او صمیمیت و قابلیت فهم بیشتری بخشیده است. به طور کلی می‌توان گفت دیوان مطهر اگرچه در تاریخ ادبیات فارسی به مثابه یک اثر درجه اول هنری شناخته نمی‌شود، از نظر تاریخ اجتماعی، معماری و سیاسی هند در قرن هشتم هجری و نیز تداوم سنت قصیده سرایی به سبک عراقی در خارج از ایران بسیار دارای اهمیت است. در واقع ارزش اصلی دیوان مطهر اطلاعات تاریخی منحصر به فرد دیوان و نه صرفاً زیباییهای ادبی آن است.

شیوا امیرهدایی / مترجم

۱

عبدالحق محدث دهلوی در تذکره مصنفین دهلی، دیوان مطهر را «کمیاب بلکه نایاب» دانسته است.^۱ این موضوع مربوط به سیصد سال پیش است. اشعار مطهر که صدها سال در گوشه گمنامی بود، امروزه همزمان در دو شهر یک صوبه کشف و معرفی شده است.

در لکهنو پروفیسور وحید میرزا مشغول تحقیق درباره نسخ حکیم آشفته بود و در همان زمان مولوی ابوبکر شیث، سرپرست امور مذهبی در دانشگاه اسلامی، کار فهرست نویسی نسخ علمی مهجور را آغاز کرده بود که به نسخه‌ای از قصاید فارسی از شاعری ناشناس دست یافت. نام شاعر در ابتدای نسخه ثبت نشده بود و لازم بود که متن کتاب بررسی شود. در نتیجه ایشان به بنده اعتماد کردند و نسخه را برای جستجوی نام شاعر به من سپردند. بعد از اندکی بررسی مشخص شد که تخلص شاعر مطهر بوده است. ابتدا در قصیده ۵۱، مصرع «مطهر بنده‌ای کمتر که میراث پدر دارد» و دو جای دیگر نیز این تخلص آمده است؛ یکی در ترکیب بند ۱۴:

۱. نشریه اورینتل کالج مگزین، می ۱۹۳۵ م [در نشریه اورینتل کالج مگزین، شماره ۴۱، می ۱۹۳۵، مدیر مجله محمد شفیع، مقاله‌ای در مورد مطهر کزه با امضای «مدیر» نوشته که به نوعی انعکاس اطلاعات تذکرها از شرح احوال و اشعار مطهر است. از تذکره‌هایی که نویسنده بدان توجه می‌کند، تذکره مصنفین دهلی از عبدالحق دهلوی است که در صفحه ۱۰۷ مجله آمده است/ مترجم].

مطهر در ثناخوانی چو در افشانست در پایت

کنونت از سر اخلاص دست اندر دعا کرده (ترکیب بند ۱۲ در دیوان، ص ۲۹۱)

و دیگری در قصیده شماره ۲۴:

وز زبان مطهر مسکین

شاه را این دعا مبارک باد (دیوان، ص ۶۷).

کاتب در یک جا تخلص شاعر را مظفر نوشته است (نک: قصیده ۴۴ / قصیده ۳۸ دیوان، ص ۱۲۴) که به طور مشخص سهو کتابتی است. من علاقه مند به بررسی بیشتر اشعار مطهر شدم و این کار را با امکانات محدودی که داشتم، شروع کردم. جستجو ادامه داشت تا اینکه مجله اورینتل کالج شماره می ۱۹۳۵ میلادی منتشر شد. در این شماره مقاله پروفسور وحید میرزا با ضمیمه فاضلانۀ مدیر محترم به چاپ رسیده بود که اطلاعات بیشتری را در این باره فراهم آورد و مرا به یاد این مصرع معروف انداخت که: «نقاش نقش اول بهتر کشید از من».

۱۲۷

آینه پژوهش | ۲۱۹
سال ۳۷ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

نسخه قصاید مطهر: اندازه متن در صفحه ۹×۶، هر صفحه شامل ۱۷ بیت، ۳۲۸ صفحه، حدود ۵۳۷۶ بیت، اول و آخر نسخه ناقص است و به خطی خوانا کتابت شده است. صفحه دوم کاملاً مطلاً و مذهب است. باقی صفحات جدول طلایی و لاجوردی دارد. جنس کاغذ سمرقندی است یک صفحه اول ندارد و از پایان معلوم نیست چند صفحه مفقود شده است؛ در نتیجه سال تحریر نیز ندارد. در مجموع با توجه به شرایط کلی نسخه می توان گفت نسخه متعلق به سده نهم هجری است. از نظر صحت قابل قبول است. اشعار کامل اند. مشخص است که در پاک نویسی نسخه به دقت تجدیدنظر شده و بسیاری از اشعار به نسخه افزوده شده است؛ برای مثال قصیده ۴۲ فقط ۷ بیت در متن دارد و به هنگام تجدیدنظر ۱۶ بیت در حاشیه به آن افزوده شده است. اشعاری که بعداً اضافه شده اند، با دو قلم متفاوت نوشته شده اند که نشان می دهد نسخه بیش از یک مرتبه تجدیدنظر شده است. در برخی موارد تصحیح هم انجام گرفته است. اشعار به ترتیب آمده اند، نسخه سالم و بدون کرم خوردگی و پوسیدگی است.

در ابتدا قصاید آمده که تعداد آنها ۷۰ قصیده است. نسخه لکهنو شامل ۳۸ قصیده است؛ اولین قصیده با قصیده ای که در نسخه مندرج است، مطابقت دارد، بعد از قصاید ۲۱ ترکیب بند آمده و در بین ترکیب بندها مسطط های متعددی مندرج است. بیشتر صفحات با بی دقتی درهم آمیخته اند و پیش از اتمام ۲۱ ترکیب بند نسخه به صورت ناقص به پایان رسیده است.

در کمال تعجب در بیش از یک مورد، مطالب دو ورق باهم آمیخته شده و موجب ازهم گسیختگی پیوستگی اشعار شده است؛ برای مثال در قصیده شماره ۴۸ (قصیده ۳۹ دیوان، ص ۱۲۵) این بیت در پایان صفحه درج شده است:

برخ شاهد گلرنگ شرابی گلگون
می کشیدند ز ساقی سمنبر به سرور

در ادامه که صفحه برمی گردد، این بیت در ابتدای صفحه آمده است:

ندامت آرد اگر با وجود حکمت و شرع
زمام نفس به دست هلاک بسپاریم

معلوم نیست این دو ورق چرا به هم چسبیده است.

زندگی نامه مطهر

با توجه به اینکه پروفیسور وحید میرزا و مدیر محترم با ریزی بینی و دقت در باب زندگی نامه مطهر نوشته اند، افزودن مطلبی به این بخش دشوار است؛ با این حال مطالب بیشتری را که توانستم به دست آورم، در اینجا می نویسم. متأسفانه تا جایی که من جستجو کردم، برنی و عفیف در تواریخ خود از مطهر نام نبرده اند. در تذکره های ریاض الشعرا تألیف واله داغستانی و مجمع الفصحا اثر رضاقلی خان هدایت شرح حال او ذیل مظهر آمده است؛ اما با توجه به اینکه در هر دو تذکره منتخبی از اشعار مطهر آمده است، بی تردید می توان گفت خطا از خود تذکره نویسان فوق بوده است. در ریاض الشعرا چنین آمده است: «مولینا مظهر از ایران آمده در گجرات توطن نمود، طبع در نهایت قدرت و روانی داشته».

در مجمع الفصحا^۱ دو مرتبه از او یاد شده است؛ اول (ج ۱، ص ۱۷۸۹): مظهر گجراتی «از سخن گویان شیرین زبان و فاضلان نیکو بیان است و اصلش از ایران است، هشت هزار بیت صاحب دیوان است».

دوم (ج ۱، ص ۱۷۹۲): مظهر هندی «قاضی آگره است و مردی آگه، مدّاح فیروزشاه بوده و مدح عین الملک نیز نموده، بعضی او را مظهر مذکور خوانند و بعضی جدا دانند. علی ای حال به نام

۱. رضاقلی خان هدایت؛ مجمع الفصحا؛ به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۸۲ ش [ارجاع به این چاپ از مترجم است].

او می‌باشد». در هر دو جا هم اشعار منتخبی که مندرج است از آن مطهرند. بنابراین مطهر گجراتی و مطهر هندی هر دو یکی است. در نسخه‌ای از تذکره مخزن الغرایب که بنده در اختیار دارم، نام شاعر در فهرست نسخه مطهر ثبت شده است؛ اما در متن کتاب مطهر آمده است.

سید صمدانی می‌نویسد که میرغلام علی آزاد در تذکره ید بیضا، مطهر را از اهالی کره نوشته است. همچنین افزوده است که او از مقرّبین فیروزشاه بود (من ید بیضا را در اختیار ندارم).^۱ جای تعجب است که در چنین شرایطی چرا در تذکره خزانه عامره اثر آزاد از مطهر یاد نشده است. موضوع این تذکره، ذکر شاعران فیض یافته است و مطهر سرشار از فیوض بوده است.

شیخ دهلوی در اخبارالاخیر از مطهر به عنوان مرید خاص چراغ دهلوی یاد می‌کند و قصیده‌ای از او را در منقبت شیخ آورده است. همچنین مرثیه‌ای را که مطهر در وفات شیخ سروده، نقل کرده است. با توجه به اینکه وی اشعار مطهر را کمیاب و حتی نایاب دانسته است، معلوم می‌شود به دیوان مطهر دسترسی نداشته و مطلب فوق را از جای دیگری نقل کرده است. در هیچ‌یک از دو نسخه‌ای که امروزه از قصاید مطهر در لکهنو و دانشگاه اسلامی علیگر به دست آمده، نه قصاید و نه مرثیه مذکور موجود نیست. در نسخه دانشگاه اسلامی قصیده‌ای مربوط به خواجگان چشت آمده است که مطهر در آن شجره خواجگان چشت را با ذکر نام از حضرت محمد (ص) تا نظام‌المشایخ نوشته است. اگر مطهر با خواجه نصیرالدین دهلوی بیعت داشت، بعد از سلطان‌المشایخ نام ایشان را می‌آورد؛ اما این کار را نکرده، بلکه نام دیگری آورده است؛ ملاحظه کنید:

نظام دل و دین که اخلاق احمد

درو تعبیه شد چو در شیر شکر

دگر کشته عشق رکن حقیقت

که چون خواجه منصور دریای او فر (دیوان، ص ۱۲۴).

ظاهراً منظور از رکن حقیقت اشاره به رکن‌الدین بوده است. حال این مشکل پیش می‌آید که با استناد به آنچه در سیرالاولیا، خزینة الاصفیا و اخبارالاخیر نوشته شده، در میان خلفای حضرت

۱. [دفتر مجله] معارف: عبارت ید بیضا این است: «قاضی مطهر از اهالی شهر کره است، عالم و فاضل و شاعر کامل بود و در سلک مریدان خاص شیخ نصیرالدین چراغ دهلوی انتظام داشته و در خدمت سلطان فیروزشاه به اعلی مراتب قرب و منزلت محترم زیسته، ناظم تبریزی گوید که شاعر شیرین‌زبان نمکین‌بیانی بوده، مسوده اشعار او به خط قدیم در گجرات به دست مولینا محمد صوفی مازندرانی بود، وی او را در سلک تربیت و ترمیم کشیده منتشر ساخت».

سلطان جی یا حضرت چراغ دهلوی شخصی با نام رکن الدین نبوده است. حتی در سلسله‌های دیگر نیز در این کتاب‌ها تنها از یک رکن الدین نام برده شده که همان رکن الدین ملتانی است که او از شیوخ سلسله سهروردی است و نه چشتیه؛ پس چرا نام او باید در اینجا بیاید. اگر مطهر با وی بیعت داشت، چرا نامش در میان شجره انساب سلسله چشتیه آمده است. یک احتمال این است که بیتی که در آن نام چراغ دهلوی آمده، از میان آن دو بیت افتاده باشد. البته این احتمال قوی نیست؛ زیرا همان‌طور که کاتب نام گنج شکر را بعد از ذکر خواجه بختیار کاکی از قلم انداخته بود؛ ولی در مقابله به حاشیه اضافه شده است. اگر در اینجا هم سهواً بیتی از قلم افتاده بود، در مقابله افزوده می‌شد. به هرحال این اشکال هست و نگارنده از حل آن عاجز است.

افزون بر تذکره‌ها، با مطالعه اشعار مطهر نیز این اطلاعات به دست می‌آید:

پدر مطهر نیز شاعر بود، در هندوستان در خدمت شاهی بود (نک: قصیده شماره ۵۱) (گفتنی است که قصاید را بنده در اصل کتاب شماره‌گذاری کرده‌ام).

مطهر بنده کمتر که میراث پدر دارد

درین درگه دعاگویی درین حضرت ثناخوانی (دیوان، ص ۲۰۱).

مطهر صاحب جاگیری (ملک) بود که از طرف شاه به او بخشیده شده بود و او در آنجا بر بلندایی در میان آب خانه‌ای ساخته بود:

ز جود شاه دهی داشتم برای معاش

که در دعاش نشینم به کنج تنهایی

میان آب یکی خانه‌ای بنا کردم

به پشتی‌ای ز بلندی چو چرخ مینایی

چو در عمارت آن خانه و زراعت دیه

برفت آنچه که بُد نقد جنس دنیایی (دیوان، ص ۱۶۶ - ۱۶۷).

مطهر خاندان و خدم و حشم بسیار داشت:

ترا خویش و فرزند و خیل و تبار

فزون از هزارند گر بشمری (دیوان، ص ۱۹۰).

در قصیده شماره ۴۳ (شماره ۴۱ دیوان، ص ۱۳۱) دو بار به روستایی اشاره می‌کند که معلوم نیست همان جایی است که قبلاً اشاره کرده بود یا جای دیگری است:

آن قدر مرحمت و تربیت ارزانی داشت
که یکی را نتوان کرد به عمری معمور
خانه و دیه و دگر ز آنچه ببايد اسباب
همه فرمود بر آن لطف و بشاشت موفور

در خاتمه می گوید:

استمالت کنم این دیه پریشان شده را
باشد آینده دهد جبر به نقصان و کسور (دیوان، ص ۱۳۴).

در قصیده شماره ۲۷ (شماره ۲۲ دیوان، ص ۶۱-۶۵) به تفصیل درباره جاگیر خود نوشته است.
مطلع قصیده این است:

حبذا باغ ارم بقعه اسلام آباد
که بر اسلام بناکردن او میمون باد

حسن مطلع:

خاصه بر ذات خداوند ملک عین الملک
که بیاراست جهان از دو نفس دانش و داد

در ادامه چنین سروده است:

اندر آن روز که من بر در او کردم عزم
وین حکایت بدل شاه جهان دادم یاد
مرحمت کرد و مرا داد در این جای دیهی
و اختیارم ز پی قرب همین قریه بداد
همه گفتند که دیهست نکو اما خوط^۱
سختست شاکله و جمله اقارب بیداد
من چو واثق بدم از نصرت و تأیید ملک
التفاتی ننمودم به دل از اهل عناد
و آن مقدم چو ز دیوان قدر فرصت یافت

۱. خوط، دهی است به بلخ که آن را قوط می گویند، لغت نامه دهخدا/ مترجم.

شکل دیگر شد و صد تعبیه بنیاد نهاد
و آنچه حاصل بدی از دیه نمی کردی خط
و آنچه می کرد خط آن نیز نیارستی داد
طرفه تر آنکه در آن حوض که او می شستی سر
ره نمی داد که سازند وضو اهل رشاد
چو گلی داشت در آن حوض که می پرورد او
همچو والد که کند تربیتی مر اولاد
چه گلی تیره و درباخته چون الفافان
که به صد حيله درو راه نمی کردی باد
هر یکی شاخ چو یک سلسله ای از آهن
هر یکی خار چو یک نیشتری از پولاد
غیرتی داشت بر آن بیشه ز چشم مردم
که چنان رشک نبردی ز عروسی داماد
پا بریدی اگر خار بریدی نچار
دست بشکستی اگر شاخ شکستی حداد
آن نه بس بود که می کرد چنین شوخی ها
سر برآورد و به جایی که ز کفر و الحاد
مسجدی را که برآورد فلان کرد خراب
و آن صنم خانه که بشکست شه آن کرد آباد
من چو آن خاری دین دیدم و آن عزت کفر
طاقتم طاق شد و صبر در آمد به نفاق
گفتم آوخ که پسندید به نزدیکی شهر
در دهی بر دو گروهی که برد حکم سواد
این چنین کفر بود غالب و اسلام ضعیف
چون فلک سنگ نمی بارد ازین استبداد
خاصه آن ده که دهد شاه به دانشمندی
تا کند علم درو درس و عبادت بنیاد
همه شب بودم ازین غصه در اندوه و قلق^۱

۱. قلق به معنی مضطرب و بی قرار/ مترجم

بامدادان که سَمو گشت سپیدی ز سواد
آمدم بر در دیوان و در اصحاب ملک
کردم از فتنه آن کافر بی دین فریاد
راستی اهل دواوین و امینان ملک
چون نمودند درین کار رهی را امداد
بستم آن خوط به صد سلسله در هاویه‌ای
همچو حمدونه که بندد به ستونی اقرا^۱
بستم آنچه برو بود ز محصول خطی
بگرفتم که درین ده نبود استشهاد
هم برین شرط ضمانی ستم پا برجای
وانگهی کردم از آن شدت و بندش آزاد
پس به توفیق خداوند و به اقبال ملک
هم به تنها که نجستم ز کسی استمداد
و آنچه خیل و تبعش بود برون کردم نیز
تا شود منقطع از قریه من بیخ فساد
کردم آن بیشه همه صاف ز بالا و نشیب
کردم آن بتکده ناچیز ز بیخ و بنیاد
مسجد آرستم و محراب و مسلمانی چند
کردم آباد که باشند به ذکر و اوراد
ملک الشرق به دولت چو درآمد به شهر
وین حکایت به تواتر بشنید از آحاد
آفرین گفت برین خسته و از راه کرم
گنج الفاظ گهربار به تحسین بگشاد
تاجدار آن پگه عزم سواری فرمود
سوی آن دیه به صد کوکبه و استعداد
سایبانی و سراپرده بر آن حوض کشید
که پیوشید به دیبای یمن «سبع شداد»
بزمی آراست که در چشمه فردوس برین

۱. حمدونه به معنی «میمون» است و «اقرا» نیز جمع قرد به معنی بوزینگان است/ مترجم

خوب تر زان نتوان یافت مقام عباد
وندین بزم بسی مانده ای کرد فراز
که فزون آمده الوان نعم از اعداد
عام درداده صلابی به حواشی و حشم
چون عجم در مه نوروز و عرب در اعیاد
الغرض چون که از آن نوش و نعم فارغ شد
کاتبی کرد طلب حاذق و رازی استاد
گفت تا بر سر آن حوض مقامی سازند
رائق و روح فرا چون «ارم ذات عماد»
باغ از جانب شرقیش نگارند شگرف
برگ زاری به جنوبیش نگارند فساد
تا نشینند درین جایگه اصحاب علوم
به دعاگویی سلطان جهان خرم و شاد

از قصیده فوق این نکات به دست می آید:

جاگیر او در محدوده اسلام آباد بود، مطهر در زمره علما بود و تدریس می کرد. این موضوع را با توجه به
بیتی از قصیده شماره ۳۲ نیز درمی یابیم. او حضور خود در دربار را به دو روش بیان می کند:

سال ها آرزوت بود که در حضرت شاه
به طفیل علما یا شعرا یابی بار

به حکم عین الملک، مدرسه و باغی در کانون جاگیر ساخته شد. در قصیده شماره ۴۲ (ش ۵۳
دیوان، ص ۱۶۱) یک جا به تاریخ ۷۷۰ هجری اشاره شده است:

ترا به هفتصد و هفتاد هجر مدت عمر
چو عمر نوح نبی باد نهصد و پنجاه

او در قصاید مختلف از شاعران ذیل نام برده است:

سعدی، نزاری، کمال اصفهانی، بدیع همدانی، رضی نیشابوری، معزی، عنصری، فردوسی،
انوری، خاقانی، فرید، عسجدی، عمیق، سنایی، همام، ظهیر.

در قصیده شماره ۵۳ به شیرین زبانی سعدی و بلند پروازی خاقانی اشاره کرده است:

هم الفاظ خاقانیم در بلندی
هم آواز سعدی به شیرین زبانی

در اشعار مطهر از امیر خسرو دهلوی یا حسن دهلوی یاد نشده است؛ اما با توجه به سبک وقایع نگاری اش به نظر می رسد اشعار امیر خسرو را پیش رو داشته است. او در قصیده ای از کتب علمی ذیل نام برده است:

در نحو و معانی: مقالید^۱ و فتح^۲

در صرف و لغت: کامل^۳ و ازهری^۴

در اخبار و آثار: صحیح بخاری و صحیح مسلم

در تفسیر: کشف زمخشری

در فقه: مبسوط^۵

در منطق: مطالع^۶

در علم کلام: مواقف^۷

در حکمت: ابهری^۸

در وعظ و نصایح: کتاب سری [۹]

در اخلاق و تهذیب: ناصری^۹

در مصرعی آمده «ز طب و ز تاریخ ها واقدی»، آیا واقدی در طب نیز کتابی داشت؟^{۱۰}

در تعلیل، مجموعه برغری^{۱۱}

در قصاید مطهر از این اماکن نام برده شده است: دهلی، فیروزآباد، تته، جاجنگر، اسلام آباد، نگرکوت، غازی پور. به قصیده شماره ۳۳ [قصیده شماره ۴۱ در دیوان، ص ۱۳۱] توجه کنید:

۱. کتابی در موضوع نحو یا معانی که عنوان یا بخشی از عنوانش «مقالید» باشد، نیافتیم. کتاب مقالید علم الهیته از ابوریحان بیرونی معروف است که موضوع آن در علم مثلثات کروی است نه نحو و معانی/ مترجم.
۲. آیا ممکن است منظورش مفتاح العلوم سکاکی باشد؟ کتابی در حوزه نحو و معانی که عنوانش یا بخشی از عنوانش «فتح» باشد یافته نشد/ مترجم.
۳. الکامل فی اللغة و الأدب اثر ابوالعباس محمد بن یزید، معروف به مبرد نحوی (متوفی ۲۸۵ق)/ مترجم.
۴. ابومنصور محمد بن احمد بن ازهر بن طلحه بن نوح ازهری هروی (متوفی ۳۷۰ق)، صاحب کتاب تهذیب اللغة/ مترجم.
۵. المبسوط تألیف محمد بن احمد بن ابوسهل سرخسی حنفی (متوفی ۴۹۰ق)/ مترجم.
۶. احتمالاً منظورش مطالع الأنوار فی المنطق و الحکمة اثر معروف سراج الدین ارموی (متوفی ۶۸۲ق) است/ مترجم.
۷. مواقف از عضدالدین ایجی (متوفی ۷۵۶ق)/ مترجم.
۸. هداية الحکمة از اثیرالدین ابهری، فیلسوف، منجم و ریاضی دان معروف سده هفتم (متوفی ۶۵۳ق)/ مترجم.
۹. اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی.
۱۰. جستجوی نگارنده در این باره حاصلی نداشت/ مترجم.
۱۱. برغری به این صورت یافت نشد؛ آیا ممکن است منظورش علل الترمذی یا العلل الکبیر از ترمذی متوفی ۲۷۹ق باشد؟/ مترجم.

لیک چون مدّت حرمانست هنوزم باقی
بود والا ملک الشرق سوی غازیپور
من چو آنجا ز علایق نتوانستم رفت
رفع کردم ز دعاگویی خود چند سطور

در جایی به عبور کردن از رود گنگ اشاره کرده است: «چنان کن که چون عبره کردی ز گنگ»، در هیچ یک از اشعار از گجرات نام برده نشده که خود این موضوع موجب تردید در گجراتی بودن مطهر است.

نگاهی بر اشعار مطهر

دست یابی به قصاید مطهر از این جنبه نیز دارای اهمیت است که این اشعار متعلق به دوره پیش از عهد تیموریان اند که امروزه اشعار متعلق به آن دوره بسیار کمیاب و حتی نایاب اند. بنده از شاعران آن دوره غیر از امیر خسرو و امیر حسن دهلوی به دیوان شاعران ذیل دسترسی دارم:

عاشق دهلوی (شاگرد امیر خسرو)، خواجه مسعود بک، جمالی و بدر چاچی. قصاید مطهر افزون بر این ارزش تاریخی از نظر شایستگی کلام نیز در ادبیات فارسی ارزشمند است. اشعار مطهر غنی و نو و دارای قدرت شهودند. اشعار او فقط قافیه بندی و آوردن الفاظ نو نیست، بلکه اشعار واقعی است. تا زمانی که اشعار مطهر را با قصاید بدر چاچی مقایسه کنیم، متوجه قوت اشعار و مهارت مطهر در سرایش اشعار خواهیم شد. بدر چاچی نیز در سرودن قصیده استاد بوده است؛ اما اشعارش تنها در برگزیده مضامین اخلاقی و اصطلاحات رایج است و عاری از هرگونه نوآوری و تازگی است؛ عنصر ارزشمندی که در اشعار مطهر به قوت مشاهده می شود و یکی از ویژگی های شعر او محسوب می شود. به قول واله داغستانی: «طبع در نهایت قدرت و روانی داشته». هدایت نیز در مجمع الفصحا همین نظر را دارد: «از سخن گویان شیرین زبان و فاضلان نیکوبیان است». همچنین شیخ دهلوی در اخبار الاخیار می نویسد: «در فضیلت و بلاغت و فصاحت از منفردان روزگار بود». در بتخانه آمده است: «جزالت کلامش به مذاق سخن سنجی آن سردفتر سخن شناسان خوش افتاد ... شعرش بی تکلفانه و سهل ممتنع است». در مقابل این اظهارات، ملا عبدالقادر بدایونی نظر دیگری دارد: «چون ملایی بر شاعری غالب است، نقد شعرش چندانی در بازار فضل رواج ندارد».^۱ شاید ملا بودن خود عبدالقادر موجب شده است در این اظهار نظر جنبه ملا بودن مطهر را ارجح بر شاعری اش دانسته باشد.

۱. [محمد شفیعی، مطهر کره]، اورینتل کالج مگزین، می ۱۹۳۵ م، [ص ۱۱۲].

قصاید مطهر خود بهترین شاهد بر روانی کلام، بلندی خیال، متانت و شوکت کلام اوست و نشان‌دهنده این است که مطهر از نظر شیرین‌بیانی، سحرآفرینی و خوش‌اسلوبی از بسیاری از استادان مسلم پیشی گرفته بود.

۲

پس از چاپ بخش اول این مقاله، علاقه‌مند به مطالعه مجدد اشعار مطهر شدم. پس از اینکه این اشعار را از ابتدا تا انتها کامل مطالعه کردم، نکات تازه‌ای به دست آوردم که در این مقاله ارائه می‌کنم.

نکاتی تازه درباره زندگی‌نامه مطهر

مطهر صاحب فرزند بود. جاگیری که از طرف شاه به او رسیده بود، تا پایان عمر در اختیار داشت؛ چون به ۷۳ سالگی رسیده بود، تقاضا کرده بود که جاگیر مذکور به نام فرزندانش شود. در قصیده شماره ۲۸ به این موضوع پرداخته است. این قصیده در مدح سلطان ابوالفتح ناصرالدین محمدشاه تغلق، پسر فیروزشاه است (نظر مدیر محترم اورینتل کالج مگزین نیز همین است). پادشاه مذکور ابتدا در ۷۸۹ هجری و برای بار دوم در ۷۹۱ هجری جلوس کرد. در نسخه حاضر تنها همین یک قصیده در مدح پادشاه مذکور آمده است. با در نظر گرفتن روابط درباری مشخص است که این قصیده در زمان به تخت نشستن پادشاه سروده شده است که زمان مناسبی برای مطرح کردن تداوم مالکیت جاگیر و انتقال حق مالکیت آن به فرزندان مطهر بود و شاعر از این موقعیت استفاده کرده و تقاضای خود را مطرح کرده است. با توجه به این گمانه‌زنی‌ها، می‌توان تاریخ تولد مطهر را نیز حدس زد که در حدود سال ۷۱۶ هجری است. وجود تنها یک قصیده در مدح جانشین فیروزشاه ما را به این نتیجه می‌رساند که احتمالاً مطهر بعد از به تخت نشستن محمدشاه تغلق زیاد زنده نبوده است؛ وگرنه طبق رسم و رسوم سلطنت، او باید در مناسبت‌های دیگر نیز قصایدی تقدیم پادشاه می‌کرد. چنانچه در مدح دیگر ممدوحانش به مناسبت جشن‌های مختلف قصایدی سروده است. عدم وجود قصیده در مدح دو پادشاه میانی یعنی غیاث‌الدین تغلق ثانی و ابوبکرشاه دلالت بر این دارد که شاعر در عهد کوتاه این دو پادشاه در قید حیات نبوده است؛ وگرنه حتماً قصیده‌ای پیشکش می‌کرد. با توجه به قراین به دست آمده، دوره زندگی شاعر بین سال‌های ۷۱۶ تا ۷۹۰-۹۱۱ هجری تخمین زده می‌شود. تاریخ وفات حافظ شیرازی ۷۹۰ هجری است.^۱ اثبات شده است که مطهر با بلبل شیراز هم‌سفر و هم‌صفیر بوده است؛ در قصیده‌ای که مطهر به سال

۱. ۷۹۲ هجری ظاهراً معروف‌ترین و معتبرترین تاریخ برای وفات حافظ است/ مترجم.

۷۷۰ هجری می سراید، حدود ۵۰ سال داشته است. در نوزدهمین سال جلوس فیروزشاه که مطهر در عهد شباب بود، قصیده‌ای سروده که یک بیت آن چنین است:

ابنا و اقربا و تبار و تبع هنوز

می خواهند به رنج و تعب مبتلا کند

که نشان می دهد در آن زمان افزون بر اولاد مطهر، کل خاندان او در هندوستان بود که در این صورت گفتن اینکه مطهر از ایران به هندوستان آمده بود، نمی تواند صحیح باشد.

در قسمت اول مقاله بیتی آمده است که مطهر در آن بیت به نسبت پدرش اشاره می کند و اذعان می دارد که او نیز مدّاح و ثناگوی دربار شاهی بود. او در بیت دیگری تعداد خویشان و اقارب و متعلّقین خود را هزار تن نوشته است که اثبات دیگری بر هندوستانی بودن مطهر است.

ابیاتی از قصیده مذکور را ملاحظه کنید:

من هم چو دیدم اینکه چو هفتادوسه گذشت

عمر و فلک برینست که پشتم دوتا کند

ابنا و اقربا و تبار و تبع هنوز

می خواهند به رنج و تعب مبتلا کند

درخوامم ز شاه چو دیهی که شه مرا

داد این عطا به مرحمت اولاد را کند

تا هرکسی به حصّه خود زحمتی برد

وز وجه این معاش خود و اقربا کند

وین خسته با فراغ نشیند به گوشه‌ای

حمد خدای گوید و شه را دعا کند

سلطان شرق و غرب محمدشه آنکه او

جود و جهاد بر صفت مصطفی کند

بوالفتح شاه ناصر دنیا و دین که او

تأیید ملک و ملت و دین و دنا کند (دیوان، ص ۸۵).

در تشبیب این قصیده شاعر به تفصیل به نیازهای زندگی می پردازد که نشان دهنده تمدّن ۷۰۰ سال پیش است. شاعر سه مرحله زندگی درویشانه در اواخر عمر را برمی شمارد و بعد از ذکر دو مرحله عالی و میانی می نویسد:

مردم چو پیر شد خرد این اقتضا کند

کار فضول ترک و رعونت رها کند (ص ۸۱)
ادناش آن بود که به آیین صالحان
در کنج عافیت به قناعت بقا کند
دارد به گرد خود درمی چند از حلال
تا حاجتش به قدر کفایت قضا کند
وز بهر آنک رنج و ریاضت ستوده نیست
پیر ضعیف را که خلل در قوا کند
ناچار بر طریقه حکمت به قدر وسع
اصلاح حال خانه، لباس و غذا کند
محفوظ خانه‌ایش بیاید ز خشت و سنگ
کایمن ز باد و آتش و باران دُرا کند
وز دزد ایمنی دهد و گربه و سگی
نتواند از برونش که قصد سرا کند
یک حجره و صقه یکی جای مبرزش
یک مطبخی که منقسمش چار جا کند
یک گوشه کندویش و یکی گوشه هیزمش
یک گوشه دیگدان و یکی آسیا کند
وانچ از متاع خانه و اسباب حاجتش
خرد و لطیف و مختصر و دیرپا کند
طشتی و آفتابه و شمعی و کرسیش
زیلوچه‌ای و خردپلنگی به پا کند
یک صحن و یک سکوره^۱ یکی کاسه یک قدح
با یک طبچه‌ای ز شفاف خطا کند
یک تابه‌ای و دیگ مسینی که اندرو
گه رشته گه برنج و گهی شوربا کند
فرنی و تخته‌ای و طغاری^۲ و کفچه‌ای
باتنگ پزد چمچه کزو اجتنا کند
دست آس و خرد هاون و سنگ صلابه‌ای

۱. کاسه گلی/ مترجم

۲. طشت گلی/ مترجم

خمی و حجله‌ای که ازو استقا کند
صندوقی از برای کتب طبل بهر لوت
وانچ اختصار جنس ادا م و ابا کند
وانگه چو فرد خانه حکمت تمام شد
بر صورتی که جمله حوائج روا کند
اصلاح حال قوت و غذایی که درخور است
بر راه رسم مطبخ دارالشفای کند
هرچ از غذا به وزن قلیل و قوی کثیر
از وی تناولی به گه اشتها کند
در چاشتگاه قلیه برنجی و روغنی
با ترشی‌ای که معتدل آید غذا کند
در شامگاه نانی و آشی ز آب گوشت
پاکیزه و لطیف غذا در عشا کند
تا در دل و دماغ و جگر قوتی دهد
واندر تنش هدایت نشو و نما کند
وز سیخ و سعد و سر بریان کباب و کشک
بادنجن و پنیر و قدید احتما کند
در گویی از لباس چه حاجت بود روا
کان را به عید و جمعه و جمع اکتسا کند
یک جبه و یکی فرجی‌ای و یک دوتای
کز صوف و از مکی وز شامی عبا کند
با شمله^۱ حجازی و مصری عمامه‌ای
قرنی بس است عمر عزیز ار وفا کند (دیوان، ص ۸۱-۸۳).

شاعر در بیتی به درآمد سالانه ممدوحش حسام‌الملک اشاره کرده است:

بودش خراج سال ز دیوان پادشاه
ششصد هزار تنکه سرخ از زر عیار (دیوان، ص ۱۰۷).

با توجه به بیت دیگری معلوم می‌شود شغل اصلی شاعر، خدمت به علم بود و حضور درباری و شاعری به ضرورت نیاز بود. چنانچه در قصیده شماره ۳۳ (قصیده شماره ۴۱ در دیوان، ص ۱۳۱) می‌گوید:

۱. شمله به معنی چادر کوتاهی که بر خود پیچند

عشق من کنج و کتابی بُد و مخدومان را
میل بر مدح و ندیمی و ملاقات حضور

قصیده شماره ۳ (دیوان، ص ۶) در مدح مولانا جلال الدین رومی است:

مصاییح و مشارق را چنان مستحضرالباب است
که گویی از زبان مصطفی کردست صنعا را

این بیت نشان می‌دهد که در آن زمان استحضار حدیث مصاییح و مشارق، کمال محسوب می‌شد. در رابطه با فتح تهته از دو راجه آنجا یاد کرده است؛ یکی راؤتماجی و دیگری راؤجام و از تهته به عنوان جزیره یاد کرده است:

تهته که آن جزیره بلایی ست پرکھف
دریاش یک طرف و پنج آب یک طرف

۱۴۱

آینه پژوهش | ۲۱۹
سال ۳۷ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

تخلص

افزون بر اشعاری که پیش‌تر اشاره شد، تخلص مطهر در اشعار دیگری نیز ذکر شده است؛ برای مثال در قصیده شماره ۱۷ «ای مطهر سخن دراز مکن» یا قصیده شماره ۲۴ «وز زبان مطهر مسکین»؛ یا ترکیب‌بند شماره ۱۰:

بنده کمتر مطهر را به مدح آستان
فیض خاقانی و ذهن انوری پیوسته باد

در قصیده شماره ۱۴ «مطهر در ثناخوانی چو در افشانست در پایت». در تمام این ابیات کاملاً واضح تخلص خود را مطهر دانسته است. دو بیت از یکی از قصاید مطهر (دیوان، ص ۷) چنین است:

به هندوستان سفر بسیار کردم هرسوی لیکن
هوس دارم که یک‌چندی ببینم ملک بالا را
درآیم از حجاز اندر یمن زآنجا سوی مکه
ببینم مرصفا و مروه و عرفات و بطحا را

از این اشعار نمی‌توان ایرانی بودن او یا اشتیاقش برای سفر به ایران را استدلال کرد؛ چراکه در قصیده اشاره‌ای به ایران یا خراسان نشده است. در اشاره‌ای که به ملک بالا می‌کند، به نظر می‌رسد کلمه بالا را به لحاظ شرف به کار برده است و در بیت دوم آن را تشریح کرده است.

موضوع قابل توجه اینکه آیا مطهر نمی دانست مگه در حجاز واقع است؟ اگر می دانست، بر چه اساس تمنا می کند که از حجاز به یمن و از آنجا به مکه برود؟

سبک های مختلف شعر مطهر

۱. اشتیاق به ملاقات احباب

نبود عجب از بهر ملاقات عزیزان
گر موی شود بر تن مشتاق چو پرها (دیوان، ص ۱۲).

۲. مبالغه

چقدر لطیف سروده است:

قلم که خط غبار آن چنان نبشتی راست
که سطر در ته مویی همی نمود اخفا (دیوان، ص ۱۹۶).
چشم روشن که پای مور بدیدی
به شب تیره در چهی ظلمانی
این زمان اشتری به بار نبیند
بر بلندی اگر [که] بدوانی.^۱

۳. تشبیه دهن و زلف

ای بر ورق گل ز شکر ساخته میمی
وز مشک برآورده به کافور دو جیمی (دیوان، ص ۱۹۴).

۴. تعریف اسپ

از اسپ بی قرار قرارست ملک را
نبود قرار ملک چو گیرد قرار اسپ (دیوان، ص ۳۷).

شعر فوق تصویری واقعی از زندگی آن عصر است.

اول ز پایگاه هزار اسپ بادپای
هریک ز تازیان براق اصل برق سار

۱. به قیاس تصحیح شد/ مترجم.

مه‌روی و خردموی و سیه جسم و تیزچشم
خوش‌گام و خوش‌لگام و سبک‌سیر و راهوار (دیوان، ص ۱۱۳)
از این نظر میان ترکستان و هندوستان تفاوت است:
در ترک اسپ بی‌حد و در هند آدمی ست
زینجا فرست برده وز آنجا بیار اسپ (دیوان، ص ۳۸)
طلب اسپ:

دارم امید آن‌که رکابی خویش را
بخشی ز راه لطف یکی راهوار اسپ (دیوان، ص ۳۹)
در جای دیگری در تعریف اسپ چنین گفته:

پرنده هم‌چو دخت و رونده هم‌چون سیل
جهنده هم‌چو درخش و دونده هم‌چو سحاب
سپیدروی و سیه‌چشم و برافراخته پیش
بلندبارگه و نرم‌پوست و سخت‌اعصاب
به خاک بادیه پرورده آتش‌آهنگ
کز آب و کاه کفایت کند به باد و سراب
همان بدست که بر پشت او نشستم راست
بعجست تند چنانک از کمان جهد نشاب^۱
همی دوید به هامون همی گذشت به کوه
همی نوشت بیابان همی برید خصاب^۲
گهی به گام چو شیر و گهی به پویه چو گرگ
گهی به تگ چو غزالی که بگذرد بر غاب^۳ (دیوان، ص ۳۰-۳۱).

۵. محبت مطلوب

تو مرا باش که تا هر دو جهانم باشد
بی‌تو آن گنج زر و توده زر حاجت نیست (دیوان، ص ۵۶).

۱. نشاب: تیر/ مترجم

۲. خصاب: خرما/ مترجم

۳. برغاب: جایی که جلوی مسیر آب را ببندند تا آب در آن جمع شود/ مترجم

۶. تشبیه طلوع صبح کاذب

نگر که صبح نخستین نمود رایت خویش
به سان نیمه خنجر که برکشی ز قراب (دیوان، ص ۳۰).

۷. تعریف خنجر

وانگه هزار خنجر خون ریز مشرقی
هریک بسان صارم و صمصام و ذوالفقار
سوزنده تر ز عشق و فروزنده تر ز عقل
تابنده تر ز نور و شتابنده تر ز نار
هم پشت او چو ماهی و هم روی او چو ماه
هم گوهرش چو مور و هم پیکرش چو مار (دیوان، ص ۱۱۴).

۸. تشبیه ساغر

بر سر دست ها چو باز سپید
ساغر باده را سوار کنید

۹. تشبیه طلوع صبح

دیدم نشان صبح ز گردون تیره رنگ
چون بر حصار سنگ سیاه برج مرمری
یا توده سپید ز کافور ساخته
بر ساحتی سیاه ز پاکیزه عنبری
یا بر قیاس آن که گشاید کسی پگاه
سیمین دریچه ای ز سر تیره منظری
گفتم مگر که بانگ نماز مودّنان
بگشاد از برای دعا ز آسمان دری
یا در میان جنت فردوس جان فزای
افکند جبرئیل شعاعی ز شهری
هردم میان صبح و شب از تیغ آفتاب
می رفت نیزه جنگی و خونریز خنجری

۱۴۴

آینه پژوهش | ۲۱۹
سال ۳۷ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

گفتی مگر که بر سر صحرای نیلگون
زد بر سپاه زنگ ز سقلاب لشکری
یا خود سواد ملک هندوستان تمام
بگرفت از مواکب اسلام معشری (دیوان، ص ۱۸۲).

۱۰. فلسفه محنت

خاطر آسوده کن که یک شادی
بی غم بی شمار نتوان یافت
هیچ مُل بی خمار نتوان خورد
هیچ گل بی زخار نتوان یافت^۱
بی زخوناب دیده از دل بحر
لؤلؤی شاهوار نتوان یافت
روشن است این که آب حیوان را
بی بیابان تار نتوان یافت
تا نبینی بلای بی‌آبی
لذت از جویبار نتوان یافت
تا نسوزی وجود از محنت
بوی مشک تار نتوان یافت (دیوان، ص ۵۶-۵۷).

در این اشعار، به‌کار بردن ترکیبات «بی‌زخار» و «بی‌زخوناب» درخور تأمل است.

۱۱. فلسفه آسایش

ای که آسایشی همی طلبی
زحمتی اختیار باید کرد
گنج خواهی ز رنج ناچارست
صید خواهی شکار باید کرد
عافیت در جهان اگر جویی
ترک حرص و نقار باید کرد

۱. این بیت در دیوان نیست.

هرچه یابی ز اندک و بسیار
هم بدان اختصار باید کرد
هیچ ازین گفت و گوی نگشاید
اصل کارست کار باید کرد (دیوان، ص ۲۹۴).

به کاربردن واژه «رومال»^۱ در مصرع
که شد رومال می خواران مصلائی که من دارم
درخور توجه است.

طرح‌های مشکل

مطهر اغلب طرح‌های روشن و ساده انتخاب می‌کند؛ با وجود این در چند قصیده طرح‌های مشکل نیز به کار برده است، گرچه در همین موارد هم روانی و روشنی کلام حفظ شده است؛ برای مثال ردیف یکی از قصایدش «اسپ» است و قافیه‌اش «قرار». «رهوار» را ملاحظه کنید:

تا آفرید بهر غذا کردگار اسپ
شد بر جمیع جانوران شهریار اسپ
سوگند خورد حق به شُم اسپ غازیان
بنگر که در چه پایه رسانید کار اسپ
مردانه راست یار دوم در نبرد رخس
فرزانه راست پای سیم در فرار اسپ
مرکب عزیز دار که دارد عزیزتر
از جان خویش مردم خنجرگذار اسپ
[آری همی رسد که بدین صحبتت کند
بر برق بر براق رود راهوار اسپ] (دیوان، ص ۳۶-۳۷).

تصرف [در ساخت کلمه]

مطهر گاهی با بیانی خوش تصرف کرده است. در بیت

۱. در زبان اردو به معنای دستمال است/ مترجم.

ز مدح و ذم به کرامین کاتبین مانیم
که نیک و بد همه در طی نامه بنگاریم (دیوان، ص ۱۵۱)
به کاربردن شکل جمع کراماً در قالب کرامین، تصرف است.

مرثیه

مطهر مرثیه نیز سروده است؛ دو مرثیه در دیوانش موجود است: یکی قصیده شماره ۴۶ (در دیوان قصیده شماره ۶۱، ص ۱۸۰-۱۸۲) که معلوم نیست برای چه کسی گفته است.^۱ مطلع آن چنین است:

ز دور محنت این نه سپهر زنگاری
کدام دل که نه خون گشت از جگرخواری (دیوان، ص ۱۸۰).

در مطلع

کجا به جام طرب مجلسی بنا کردند
که این سپهر نبارید سنگ قهاری (دیوان، ص ۱۸۰).

این همان مرثیه‌ای است که شیخ دهلوی آن را مرثیه شیخ نصیرالدین چراغ دهلوی دانسته است. در میان اشعاری که شیخ نقل می‌کند، این بیت هم آمده است:

جهان به ماتم خواجه نصیر دین محمود
هزارگونه فغان کرد و نوحه و زاری (دیوان، ص ۱۸۱).

این بیت در قصیده‌ای که در این مجموعه آمده موجود نیست، شاید کاتب چند بیت را از قلم انداخته باشد. تنها یک مشکل باقی می‌ماند و آن اینکه از متن قصیده پیداست که این مرثیه برای دو نفر سروده شده است. بعد از دو بیت ابتدایی، این بیت آمده است:

بقیه سلف و یادگار اهل کرم
که کرد ختم خلافت به ملک دینداری (دیوان، ص ۱۸۱).

گمان می‌رود که چند بیت میانی که احتمالاً در آنها به نام قهرمانان اشاره می‌کند، از قلم افتاده است. همچنین در چهار بیت صفت مرحوم به کار رفته است:

۱. در دیوان مرثیه بر وفات شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلوی است/ مترجم.

دو بوده اند یکی آفتاب و دیگر ماه
که فیض رحمت شان بود روز و شب جاری
چه افتاد ندانم کنون چه روز آمد
که شد ز روشنی هردو روز و شب تاری

در ادامه نیز به همین ترتیب برای دو نفر عزاداری می کند و چنین دعا کرده است:

به رحمت تو که عام ست در جهانبانی
به عزت تو که خاص است در جهاننداری
که روح اعظم آن هردو پیشوای کرام
که مقتدای جهان بوده اند ز اخپاری (دیوان، ص ۱۸۲)

مشکل اینجاست که اگر شیخ چراغ دهلی پیر مطهر بود، دور از آداب مریدی است که شاعر مرثیه ای مشترک برای پیر خود و یک بزرگ دیگر بسراید و آن دو نفر را از نظر دعا و ... هم پایه قرار دهد؛ مشخص است که این گونه نبوده است. دومین مرثیه، قصیده شماره ۷ است (شماره ۹ در دیوان) که در تعزیه مولانا شمس الدین سروده است. چند بیت را ملاحظه کنید:

این چرخ تیره رنگ که بحرست پرجباب
هردم کند به سیل اجل خانه ها خراب
هر لحظه باد ساحل او زین شکفته باغ
سردی برد ز بیخ و چراغی برد ز تاب
ماند به آسیابی و ما در میان او
چون دانه ها که سوده شود زیر آسیاب
آفت به دهر چیست که شد دهر بس حزین
غوغا به شهر چیست که شد شهر بس مصاب
دل ها چرا شده ست همه چاک بی سلاح
سر ها چرا شده ست پراز خاک بی خراب
گریان چراست اهل زمین هرکه خاص و عام
نالان چراست خلق همه هرکه شیخ و شاب

گویی مگر که قبله آفاق شد نهان
دانم مگر که کعبه حاجات شد خراب
یعنی نماند خدمت شمس دُنا و دین
صدرالشیوخ خواجگی آن خواجه مستطاب
آن ملجأ ممالک و آن منجأ ملوک
آن عمده خلافت و آن زبده مناب
آن خاصه خدای که روی مبارکش
بودی دلیل رحمت و آثار فتح باب (دیوان، ص ۱۸-۲۲).

ندرت گریز
در مطلع ذیل:

ساقی بیار جام می سرخ زان سبوی
مشکین چو ناب صبح و مصفا چو آب جوی
در ابیات بعدی به تعریف شراب می پردازد و می گوید:
تیزست و تلخ و مرد شکار و گهرنمای
مانند خنجر ملک الشرق نامجوی (دیوان، ص ۲۱۸-۲۱۹).

تغزل

در دیوان مطهر قالب غزل دیده نمی شود؛ اما بسیاری از اشعار مطهر [به لحاظ محتوا] به گونه ای هستند که می توان آنها را ابیاتی از غزل در نظر گرفت؛ برای مثال بند ۴ ترکیب بند شماره ۸ (در دیوان بند ۴ از ترکیب بند شماره ۵، ص ۲۴۷) را می توان با غزل های بی نظیر فارسی هم سطح دانست.^۱
اشعار مطهر از نظر متانت و قوت با شاعران هم عصرش برابری می کند و چه بسا در زمینه قوت مشاهده و قدرت بیان و روانی کلام از دیگران پیشی می گیرد. از نظر بنده اگر اشعار مطهر رایج شده بود، دیگر شاعران معاصر او که امروزه معروف شده اند، نمی توانستند در مقابل او قد علم کنند.

۱. برای ترکیب بند نک: دیوان مطهر، ص ۲۴۷؛ [قالب غزل مستقلاً در دیوان مطهر نیست، دست کم در اشعار باقی مانده از او غزلی وجود ندارد؛ اما شاعر سرودن این قالب را با بندهای ترکیب بند تجربه کرده است. در ادامه مقاله نمونه هایی از اشعار مطهر آمده و نویسنده مقاله آنها را با اشعار شاعرانی چون امیرخسرو، سعدی و قانی قابل قیاس دانسته است. با توجه به اینکه هیچ تحلیلی در اشعار ذکر شده وجود نداشت، برای پرهیز از طولانی شدن متن از ذکر اشعار صرف نظر شد/ مترجم].

کتاب نامه

محمد شفیع [مدیر]؛ «مطهر کژه»؛ اورینتل کالج مگزین، ج ۱۱، ش ۳، می ۱۹۳۵، شماره مسلسل ۴۱، ص ۱۰۷-۱۱۶.

مطهر کژه؛ دیوان؛ ترتیب و تصحیح: دکتر عبدالرزاق؛ یتنه: کتابخانه عمومی خدابخش، ۱۹۹۸ م.
رضاقلی خان هدایت؛ مجمع الفصحا؛ به کوشش مظاهر مصفا؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.